

چهارشنبه • ۱ آبان ۱۳۹۲ • سال یازدهم • شماره ۱۸۶۴ • ۷

	 روزنامه
 هنر • روزنامه	
 	
طلوع نخستین تصویر ما، لیر شاه و گدار	صفحه ۸
از درج نام «خلیج فارس» در امارات کوتاه نیامدم	صفحه ۹
آسمان غبار گرفته شهر	صفحه ۱۰

 	 روزنه آبی
---	--

یک «هری کثیف» ایرانی

فرامرز قربیان در عرصه بازیگری پس از بزرگانی چون: پرویز فنی‌زاده، عزت‌الله انتظامی، سوسن تسلیمی بی‌تردید یکی از ماندگار ترین نام‌های تاریخ سینمای ایران است که با بیش از ۴۰سال حضور در این عرصه هنوز محبوبیت خود را بین عامه تماشاگران حفظ کرده و جزو انگشت‌شمار بازیگران قدیمی است که مردم به خاطر وجودش بلیت می‌خرند و به نمایشانی فیلمی می‌روند اما کاش اسیر وسوسه کارگردانی نمی‌شد و کماکان به حضور موفقش در عرصه بازیگری ادامه می‌داد چون در هیچ‌کدام از چهار فیلمی که تاکنون ساخته به‌بهترین حالت از حد یک کارگردان متوسط فراتر رفته است و این فاصله بسیار زیادی با دستاوردهایش در حوزه بازیگری دارد.

«چشم‌هایش» (۱۳۷۸) که اقتباسی ازروزی از «دش اکل» صادق هدایت بود بهترین کارش از نظر منتقدان بود که البته با استقبال چندانی هم از سوی تماشاگران مواجه نشد. پیش‌تر از آن هم دو فیلم «جدال در تاسوکی» (۱۳۶۵) اکشنی با موضوع قاچاق موادمخدر (که آن دوره زمانی زیاد باب بود) و قانون (۱۳۷۴) را به‌عنوان اکشنی پلیسی ساخته بود که هیچ‌کدام نه توفیقی در گیشه داشتند و نه مورد توجه منتقدان قرار گرفتند.

قربیان در تمام‌سال‌هایی که از نمایش آخرین فیلمش می‌گذشت علت فیلم جدیدش انتخشتن را نبود فیلمنامه خوب می‌دانست و حالا پس از ۱۴سال فیلمی را ساخته که مهم‌ترین نقطه ضعفش، فیلمنامه است. فیلم اشکارا شباهت زیادی به «هفت» اثر معروف دیوید فینچر دارد. مثل آن فیلم دو پلیس پیر و جوان در کنار هم برای حل یک ممای قتل که توسط قاتلی باهوش و روانی انجام می‌شود تلاش می‌کنند. اما شخصیت‌پردازی قاتل برخلاف هفت یکی از نقاط ضعف مهم فیلم است. هرچه آنجا توجهی‌منطقی برای اعمال قاتل وجود دارد در اینجا هیچ دلیل منطقی و باورپذیری وجود ندارد. چون صرف اینکه فردی در عشق شکست خورده دلیل نمی‌شود که چنان روانی شده باشد که به قول خاتم دکتر فیلم (محتاج نجومی) به آن شکل وحشیانه و در کمال خونسردی کسی را که عاشقش بوده بساخی کند و بعد ناقلشای هوشمندانه، هم تمام آدم‌هایی را که با او در ارتباط بودند بکشد و هم رد پاهای ملده از خود را پاک کند تا علاوه بر اینکه دستگیر نشود ترغیع هم بگیرد. البته این مشکل ضعف شخصیت‌پردازی در خصوص دیگر شخصیت‌های اصلی فیلم هم دیده می‌شود. مثلا هیچ دلیل منطقی در فیلم برای تکروی رفتار خشن سرگرد تدین (فرامرز قرببیان) رایه نمی‌شود به جز اینکه یک جادر اواخر فیلم در ترکیه می‌گوید که در جویلی دختری را دوست داشته که پدرش از او برای پخش موادمخدر استفاده می‌کرده است. اما این توان دلیل کافی و قانع‌کننده‌ای برای پذیرفتن رفتار سرگرد باشد. در خصوص آسمان هم همین مشکل وجود دارد و تماشاگر هرگز اینکه هفمد چرا پدر و مادر او از هم جدا شدند؟ چرا او به‌دنبال مادر خود به آمریکا رفته و با پدرش زندگی نکرده است؟ و چرا به گناه آلوده شده و زندگی‌اش به این مسیر افتاده است؟

البته این ضعه‌ها شاید چندان هم غیرقابل انتظار نبوده باشد اگر در نظر بگیریم که به‌توجه به شخصیت‌های فرعی و خرده‌داستان‌های زیادی که فیلم‌های جنایی-معمایی دارند رعایت منطق و انسجام و نیز شخصیت‌پردازی درست در اینگونه فیلمنامه‌ها کار بسیار دشواری است و تنها از پس فیلمنامه‌نویسانی حرفه‌ای که تجربه و توان کار در این ژانر را داشته‌برمی‌آید. پس طبیعتا از جوانی همچون سمام قرببیان انتظاری بیش از این نمی‌فت. اما از پدرش که بارها در مصاحبه‌های گوناگونش از علاقه‌اش به این ژانر سخن گفته انتظار می‌رفت متوجه این ضعه‌ها می‌شد و با استفاده از تجربیات خودش و مشورت با فیلمنامه‌نویسان خبره تا جایی که می‌شد این نقاط ضعف را برطرف می‌کرد. همین ایرادات باعث شده رنتم فیلم زیادی کند و کشتار باشد و حتی برای جاهایی (مثل بخش‌های مربوط به القایبان که زیادی هم طولانی است) هم اصلا رنتم می‌افتد یا قاتل خیلی زودتر از پایان فیلم لو می‌رود. هنگامی که در خانه آسمان، سرگرد روانگر در پاسخ به اینکه اطلاعات رایانه آسمان دستکاری شده می‌گوید که تنها کسانی که خانه او را می‌شناختند رهنما و القایبان و معمار بودند و به علاوه گنرخواه رایانه او را هم می‌دانند تماشاگر متوجه می‌شود که قتل تنها کار خود او می‌تواند باشد به‌وره که دقایقی بعد هم بی‌فهمیم دو نفر اولی کشته شده‌اند. البته سوظنن به روانگر حتی از همان اول فیلم هم می‌تواند رخ دهد چون تنها کسانی می‌توانند به شیوه قتل آسمان آشنا باشند که پیش‌تر با چنین قتل‌های عجیب‌وغریبی روی‌ور شده باشند و این هم تنها شامل دو نفر می‌شود. روانگر و پدر آسمان که اگر حتی بپذیریم که دیگر ذروای مهر پدری در وجودش نامده اما باز نمی‌شود پذیرفت که به این شیوه دخترش را سلاخی کند. صرف‌نظر از فیلمنامه، بازیگری هم دیگر نقطه ضعف فیلم است. از حد سینمایی پلیسی ضعیف ایران یابیین باوریم و بدون توجه به نام کارگران به فیلم نگاه کنیم، گناهکاران فیلم خوبی است. اما اگر بدانیم که سازنده این فیلم یکی از بزرگان سینمای ایران و به گواه سخنان خودش از عشاق سینمای پلیسی-جنایی (به‌ویژه از نوع آمریکایی آن است) آن وقت با فیلمی مواجه می‌شویم که خیلی ضعیف‌تر از آنچه باید باشد، هست.

روزنامه

هنر • روزنامه

	 طلوع نخستین تصویر ما، لیر شاه و گدار
 	
از درج نام «خلیج فارس» در امارات کوتاه نیامدم	صفحه ۹
آسمان غبار گرفته شهر	صفحه ۱۰

 	 نمای نزدیک
---	---

در باره فیلم «گناهکاران»

فارغ از مکان و زمان

عکس: آیدین رحیم، شرق

فیلم «گناهکاران» در سینمای ایران نمونه‌ای است از تلاش برای ایقای سینمای داستاگو و قهرمان پرور که امروزه در سینمای ایران به مرز فروشی رسیده است. ژانر تریلر شهری مخصوصا با زیرساخت ننوآر، برای من محبوب‌ترین ژانر در سینما به حساب می‌آید. بنابراین تصمیم گرفتم ببینم آیا می‌شود فیلمنامه‌ای نوشت که حداقل تلاش برای خلق یک انتر آبرومند و پرکشش در آن چه به‌لحاظ نوشتاری و چه ساختاری دیده شود یا نه. اساس و فونداسیون یک فیلم، فیلمنامه آن است. فصلی دارد که مجالش اینجا نیست، اینکه ایده اصلی فیلم از کجا آمد داستان مفصلی دارد که مجالش اینجا نیست، ولی بعد از جرقه‌زدن این ایده در ذهنم، خودش خودبه‌خود شروع کرد به رشد پیدا کردن و شکل گرفتن تااینکه متوجه شدم جلوی مایتنر کامپیوتر نشستام و آن را به انگلیسی برای فیلمی آمریکایی نوشتم. در بازبوسی‌هایی که در ایران انجام دادم، هیچ‌چیز اصلی تغییر نکرد. نکات ریزی بود که در دیالوگ‌ها یا کنش شخصیت‌ها ایجاد شد. هیچ تلاشی هم برای ایرانبزدن‌کردن اثر به‌وجود نیامد چون نگاه من به سینما اینگونه است. اگر می‌خواهیم فیلمی موفق در ژانر مورد نظر بسازیم باید قواعد اولی‌هایش را یاد بگیریم و بعد سعی کنیم آن را بومی کنیم. برای نوشتن نسخه ایرانی فیلم به معدود تلاش‌های قبلی که در سینمای ایران انجام شده بود نگاه کردم. قرببیان پدر در اکثر فیلم‌های تلنگسی شهری خود بازی کرده بود و حتی برای یکی از آنها جایزه هم برده بود. با دینن این تجربه‌ها، به این نتیجه رسیدیم که در بیشتر آنها (فارغ از اینکه فیلم‌های خوب یا بدی هستند) یک نوع تلاش نبوده برای سستندن و مرا از ورشکستگی نجات داد. هر بگویم «سوپراستار»ها اینقدر تعین‌کننده بودند، حتی خود پهرز و توفی تعریف می‌کرد که وقتی جایی فیلم به مشکل برمی‌خورد من حل می‌کردم و او درواقع نقش نجات‌دهنده فیلم را بر عهده داشت.

چون کلا سیستم عوض شده و برای همین هم دیگر «سوپراستار» وجود ندارد و هیچ پخش‌کننده‌ای تااتمام فیلم هزینه‌ها را تأمین نمی‌کند.
❖ به نظرشما امکان دارد بار دیگر سوپراستاری متولد شود؟
در این سیستم خیر.
❖ اگر نگاه کلی به فیلم‌هایی که تاکنون ساخته‌اید داشته باشیم، علاقه شما به فیلم‌های پلیسی مشهود است. این علاقه از کجای می‌آید؟
من سینما را از نوجوانی با سینمای آمریکا شناختم و به آن علاقه‌مند شدم. آن زمان فیلم‌های وسترن و پلیسی ساخته می‌شد که در همه‌جای دنیا مورد پسند بود. نسل ما عاشق فیلم‌های وسترن بود. فیلم‌های موزیکال در دهه ۵۰ زیاد ساخته می‌شد. که البته این فیلم‌ها و فیلم‌های وسترن درویشان تمام شد. الان دیگر فیلم‌های وسترن خوب ساخته نمی‌شود و شاید هم بیننده ندارد که ساخته نمی‌شود.

❖ شاید هم آتقدیر فیلم‌های وسترن قوی ساخته شده که دیگر نمی‌توانند در حد آن فیلم‌ها بسازند؟
بله. آخرین آنها هم «باخیشوده» کلینت ایستوود بود. اما فیلم‌های پلیسی از همان ابتدا بوده و تا به امروز از بین نرفته
❖ چرا؟
چون برای همه دنیا جذاب است، ولی شاید در ایران جذابیت نداشته باشد!

❖ صحت دارد که سام، پسر تان، قرار بود این فیلمنامه را برای یک کمپانی خارجی بنویسد؟

این فیلمنامه نسخه اولش انگلیسی بود. سام در آمریکا سینما خوانده و لیسانس کارگردانی و فوق لیسانس امور تهیه‌کنندگی سینما دارد و در ایران در دورای در دانشگاه هنر تدریس کرد. این فیلمنامه برای هالیوود نوشته شده بود اما چون خودش ۱۲سال آنجا زندگی کرده با مشکلات و موانع آشناست. وارد شدن به هالیوود بسیار سخت است و باید از مراحل خیلی پایین شروع کرد. چون آنقدر این حرفه ارزش دارد و جدی است که هر کسی از در می‌آید نمی‌تواند وارد هالیوود شود. به جز کسانی که فامیل یا آشنایی دست‌اندرکاران سینما هستند، بقیه افراد باید با سختی وارد این کار شوند. سام هم چون سنش در حال بالا رفتن است ترجیح داد به ایران برگردد. این فیلمنامه را که خواندم خوشم آمد و از او خواستم ترجمه کند. ولی با دودلی به ارشاد فرستادم. چون خودم به فیلم‌های پلیسی علاقه دارم ولی خیلی از آنها ماندگار نشده‌اند. خلاصه اینکه مجوز گرفتیم و به‌سرت دست به کار شدیم در آخر قرار بود پایان فیلم عوض شود که وقتی آن پلان را به انتها اضافه کردیم مشکل حل شد.

❖ چون مهم‌ترین بخش هر فیلمی فینال آن است؟
بله. به همین دلیل به بهای توقیف هم که شده نمی‌خواستیم پایان فیلم تغییر کند.



دلیل هم «سوپراستار» می‌شوند و سال‌های طولانی می‌مانند و این خیلی مهم است. درحالی که بسیاری از «سوپراستار»ها در عرض دو – سه‌سال از بین می‌روند. ولی آن افراد تا زمان فوتشان و حتی بعد از آن ماندگار شدند و می‌مانند.

❖ تعریفی که الان در سینمای ما از «سوپراستار» وجود دارد یا تعریف پیش از انقلاب چه تفاوتی دارد و اصلا تعریف خود شما از سوپراستار چیست؟
می‌شود این مثال را در مورد سینمای هالیوود زد. چون «سوپراستار» از آنجا به‌وجود آمده و این دلیل نمی‌شود که هر «سوپراستار»ی بازیگر خوبی باشد. در مخالفت با این قضیه بسیاری از بازیگران خوب هستند که هیچ‌گاه «سوپراستار» نمی‌شوند.
❖ از نظر شما «سوپراستار» چه ویژگی‌هایی دارد که ممکن است آن ویژگی را بازیگر خوب نداشته باشد؟

اصولا مردم «سوپراستار» را به‌وجود می‌آورند. حتما کسانی که با سینما سروکار دارند سر لانس اولیویه را می‌شناسند. اما او هیچ‌وقت «سوپراستار» نبوده، با اینکه بازیگر فوق‌العاده‌ای بود. بعد از او پل اسکافیلده هم همینطور. مرلین مونرو بازیگر فوق‌العاده‌ای نبوده، اما سوپراستار فوق‌العاده‌ای بوده. این دو در فیلم «دختر نمایشات» با هم بازی کردند و همیشه گفته شده لارنس اولیویه می‌خواست سوپراستار شود و نشد و مرلین مونرو هم می‌خواست بازیگر خوبی شود اما نشد! یا سیلوستر استالون با دو فیلم که می‌سازد تبدیل به سوپراستار می‌شود با اینکه در فیلم اولش نقشش در حد دو پلان و خیلی کوتاه بود. اما بازیگر خوبی نیست. اگر خاطراتان باشد زمانی که فیلم‌های «راکی» و «اولین خون» را بازی می‌کرد همیشه به‌عنوان بدترین بازیگر انتخاب می‌شد، اما «سوپراستار» است چون مردم به این نوع فیلم‌ها را دوست دارند و فیلم‌هایش پر فروش می‌شود که در نهایت به «سوپراستار» تبدیل می‌شود. در ایران هم آقای گلزار در فیلم‌های اولی‌هایش فروش داشته و تبدیل به سوپراستار شده است.

❖ ولی بعد از انقلاب بازیگران خوبی داریم که اعتبار سینمای ایران شدند. نظر تان چیست؟

همینطور است. به خصوص عده‌ای که از تئاتر آمدند. اما «سوپراستار» نداشتیم و نخواهیم داشت. چون سیستم عوض شده آن زمان چون «سوپراستار» وجود داشت و قرار بود فیلمی ساخته شود سراغ «سوپراستار» می‌رفتند. چون وقتی با او قرارداد می‌بستند پخش‌کننده فیلم‌ها متوجه می‌شدند و بقیه هزینه فیلم را می‌پرداختند و پخش فیلم بالا برود. چنین سیستمی وجود داشت و به همین دلیل «سوپراستار» به وجود می‌آمد و «سوپراستار»ها ارزش داشتند.

❖ آقای علی عباسی، تهیه‌کننده معروف سینما، اخیرا در گفت‌وگویی تعریف می‌کرد و می‌گفت وقتی من به مشکل اقتصادی برخوردیم، ایرج قادری در نهایت لطف، به من کمک کرد و دو فیلم فیلم «سفر» را بازی کردیم که آن زمان اصلا شنوازه نبود و اولین جایزه‌ما را بعد از انقلاب به خاطر فیلم «ثرن» ساخته مرحوم امیر قویدل

❖ اگر نگاه کلی به فیلم‌هایی که تاکنون ساخته‌اید داشته باشیم، علاقه شما به فیلم‌های پلیسی مشهود است. این علاقه از کجای می‌آید؟
من سینما را از نوجوانی با سینمای آمریکا شناختم و به آن علاقه‌مند شدم. آن زمان فیلم‌های وسترن و پلیسی ساخته می‌شد که در همه‌جای دنیا مورد پسند بود. نسل ما عاشق فیلم‌های وسترن بود. فیلم‌های موزیکال در دهه ۵۰ زیاد ساخته می‌شد. که البته این فیلم‌ها و فیلم‌های وسترن درویشان تمام شد. الان دیگر فیلم‌های وسترن خوب ساخته نمی‌شود و شاید هم بیننده ندارد که ساخته نمی‌شود.

❖ شاید هم آتقدیر فیلم‌های وسترن قوی ساخته شده که دیگر نمی‌توانند در حد آن فیلم‌ها بسازند؟
بله. آخرین آنها هم «باخیشوده» کلینت ایستوود بود. اما فیلم‌های پلیسی از همان ابتدا بوده و تا به امروز از بین نرفته
❖ چرا؟
چون برای همه دنیا جذاب است، ولی شاید در ایران جذابیت نداشته باشد!

❖ صحت دارد که سام، پسر تان، قرار بود این فیلمنامه را برای یک کمپانی خارجی بنویسد؟
این فیلمنامه نسخه اولش انگلیسی بود. سام در آمریکا سینما خوانده و لیسانس کارگردانی و فوق لیسانس امور تهیه‌کنندگی سینما دارد و در ایران در دورای در دانشگاه هنر تدریس کرد. این فیلمنامه برای هالیوود نوشته شده بود اما چون خودش ۱۲سال آنجا زندگی کرده با مشکلات و موانع آشناست. وارد شدن به هالیوود بسیار سخت است و باید از مراحل خیلی پایین شروع کرد. چون آنقدر این حرفه ارزش دارد و جدی است که هر کسی از در می‌آید نمی‌تواند وارد هالیوود شود. به جز کسانی که فامیل یا آشنایی دست‌اندرکاران سینما هستند، بقیه افراد باید با سختی وارد این کار شوند. سام هم چون سنش در حال بالا رفتن است ترجیح داد به ایران برگردد. این فیلمنامه را که خواندم خوشم آمد و از او خواستم ترجمه کند. ولی با دودلی به ارشاد فرستادم. چون خودم به فیلم‌های پلیسی علاقه دارم ولی خیلی از آنها ماندگار نشده‌اند. خلاصه اینکه مجوز گرفتیم و به‌سرت دست به کار شدیم در آخر قرار بود پایان فیلم عوض شود که وقتی آن پلان را به انتها اضافه کردیم مشکل حل شد.

❖ چون مهم‌ترین بخش هر فیلمی فینال آن است؟
بله. به همین دلیل به بهای توقیف هم که شده نمی‌خواستیم پایان فیلم تغییر کند.
❖ از دوره جوانی «سوپراستار» مورد علاقه‌تان چه کسی بود؟
می‌توانم دورای بیگویم. چون نمی‌شود گفت «سوپراستار» مورد علاقه من از کودکی تا به‌حال چه کسی بوده. در این دوران افراد مختلفی آمده و رفته‌اند. دوره نوجوانی اسپنسر ترسی، همفری بوگارت، گری کوپر، کاترین هیورین، جوان کرافورد و... بودند. بعدتر افرادی مانند برت لنکستر، کرک داگلاس، پل نیومن، مارلین براندو در نسل جدیدتر هم رابرت ردفور، رابرت دنبرو و آل پاچینو را می‌بینم. اگر این افراد چیزی در وجدانش نبود به این مرحله نمی‌رسیدند. اینها نسبت به بازیگران دیگر مستثنا هستند، به همین

فرامرز قرببیان

بازیگر و کارگردان فیلم «گناهکاران»:

سینمای ایران «سوپراستار» ندارد

یکبار پیشنهادی برای بازی در «فیلمفارس» به من شد اما بازی نکردم.
❖ با این وجود آیا آقای کیمیایی به‌خاطر رفاقت سراغ شما آمد یا به‌دلیل فیزیکی که داشتید؟
مساله فیزیک نبود. من و آقای کیمیایی از همان نوجوانی فقط فیلم می‌دیدیم و از همان زمان حرفه‌مان را انتخاب کرده بودیم. او می‌خواست کارگردان شود و من بازیگر. هر دو می‌دانستیم که حرفه‌مان را انتخاب کردیم و در این راه هم موفق خواهیم شد.
❖ اما به‌حال گذشته شما خیلی با سینمای کیمیایی گره خورده. نمونه موفقش هم فیلم‌های «غزل»، «گوزن‌ها» و «خاک» است و البته «بیگانه بیا».
من همیشه «بیگانه بیا» را جزو کارهای آماتور می‌دانم. «غزل»، «خاک» و «گوزن‌ها» را قبل از انقلاب کار کردم که فیلم‌های مهمی هم بودند. می‌دانید که «گوزن‌ها» بهترین فیلم تاریخ سینمای ایران شد.

❖ و با این فیلم معروف شدید، با اینکه آن زمان پهرز و توفی ستاره بود.
بله آن زمان من تازه کار را شروع کرده بودم و آقای توفی سوپراستار بودند.
❖ بعد از انقلاب برای حضور تان در سینما مشکلی ایجاد نشد؟
خیر. چون من پیش از انقلاب در آن نوع فیلم‌ها بازی نکرده بودم. ما نمی‌دانستیم که قرار است انقلاب شود. حتی خود مسوولان هم به این‌رودی منتظر انقلابی در کشور نبودند. به همین‌دلیل من هم نمی‌دانستم. ولی چون بازی در آن نوع فیلم‌ها را دوست نداشتم زمان انقلاب داستانی انقلاب تمام همکاران من را احضار کرد به‌جز من.

❖ در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ با فیلمسازی کمتر شناخته‌شده هم کار کردید. چرا؟
به این علت که یک بازیگر حرفه‌ای باید کار کند و مهم نیست چه فیلمی خوب است یا بد. در دهه‌ای آگاهانه این کار را کردم. با کسانی کار کردم که حتی شاید کارگردان خوبی نبودند یا متوسط بودند. به دلیل اینکه سینما را می‌شناختم آگاهانه این کار را کردم؛ یعنی فکر نکندند ناآگاهانه یک فیلم را بازی کردم که فیلم خوبی هم نبوده.
❖ چرا آگاهانه در این فیلم‌ها بازی کردید؟

من آگاهانه بازی کردم. چون می‌دانستم این فیلم‌ها در حد متوسط فروش خواهد کرد. گاهی فروش یک فیلم متوسط به معرفی آن بازیگر به تماشاگر کمک خواهد کرد. به همین دلیل در جهان تمام بازیگران فوق‌العاده مانند مارلین براندو در کارنامه سینمایی‌شان کار بد هم دیده می‌شود. کسانی که حرفه‌ای هستند از دید من باید در دوره‌ای این‌س کار را انجام دهند. در دوران جوانی نباید خودت را کنار بکشی و باید در فیلم‌هایی باشی که مردم تو را ببینند.

❖ بعد از انقلاب برای فیلم «ثرن» جایزه گرفتید؟
بله. اما اولین جایزه‌ما را برای فیلم «خاک» دریافت کردم. جایزه نقش مکمل جشنواره «سپیس ارا» گرفتم. بعد از انقلاب فیلم «سفر» را بازی کردم که آن زمان اصلا شنوازه نبود و اولین جایزه‌ما را بعد از انقلاب به خاطر فیلم «ثرن» ساخته مرحوم امیر قویدل

❖ شما در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ با فیلمسازی کمتر شناخته‌شده هم کار کردید. چرا؟
به این علت که یک بازیگر حرفه‌ای باید کار کند و مهم نیست چه فیلمی خوب است یا بد. در دهه‌ای آگاهانه این کار را کردم. با کسانی کار کردم که حتی شاید کارگردان خوبی نبودند یا متوسط بودند. به دلیل اینکه سینما را می‌شناختم آگاهانه این کار را کردم؛ یعنی فکر نکندند ناآگاهانه یک فیلم را بازی کردم که فیلم خوبی هم نبوده.

❖ چ‌ه شد که با آقای کیمیایی همکاری تان را ادامه دادید. برخلاف برخی‌ها که به دلیل مختلف این ارتباط را ادامه ندادند؟

اولا که ما هم رفاقت طولانی داریم. همین‌گونه که گفتیم از ۹ – ۱۰سالگی هم‌محله بودیم و من‌زمان کنار هم بود و از همان زمان در کوجه با هم بازی می‌کردیم و زندگی‌مان به فیلم «هفت‌تیرهای چوبی» ساخته مرحوم شاپور قریب شبیه بود. آن زمان نزدیک منزل ما یک بشک‌سازی چوبی بود و ما خرده‌چوب‌ها را به اسلحه تبدیل می‌کردیم و در محله‌مان سالن سینمایی بنام «دماوند» بود و آنجا فیلم می‌دیدیم. پول‌هایمان را جمع می‌کردیم در حالی که قیمت بلیت شش‌ریال و قسمت ۱۲۰ ریال بود یعنی یک‌تومان. ما هیچ‌وقت نمی‌توانستیم بلیت ۱۰۰ ریالی بخریم. هر‌زمان که پول‌مان شش‌ریال می‌شد بلیت می‌خریدیم و روزهای بعد پول دیده می‌نستیم؛ چون اسپیکر‌ها را برای جلب مشتری جلو سینما گذاشته بودند و افکت و دیالوگ‌ها از آنجا پخش می‌شد. آن زمان هم هنوز دوبله انجام نمی‌شد و دیالوگ‌های فیلم‌ها نوشته می‌شد. می‌رفتیم و دیالوگ‌ها و موزیک را گوش می‌کردیم. الان هم هنوز اگر در فیلم کیمیایی نقشی باشد که مطلق سن من باشد کار خواهیم کرد. اما بعضی اوقات فیلم‌های ساخته‌شده نقشی برای من نداشته و جوان‌ها بازی می‌کنند. به همین‌دلیل بعد از «رییس» با هم کار نکردیم.

❖ در دوره جوانی «سوپراستار» مورد علاقه‌تان چه کسی بود؟
می‌توانم دورای بیگویم. چون نمی‌شود گفت «سوپراستار» مورد علاقه من از کودکی تا به‌حال چه کسی بوده. در این دوران افراد مختلفی آمده و رفته‌اند. دوره نوجوانی اسپنسر ترسی، همفری بوگارت، گری کوپر، کاترین هیورین، جوان کرافورد و... بودند. بعدتر افرادی مانند برت لنکستر، کرک داگلاس، پل نیومن، مارلین براندو در نسل جدیدتر هم رابرت ردفور، رابرت دنبرو و آل پاچینو را می‌بینم. اگر این افراد چیزی در وجدانش نبود به این مرحله نمی‌رسیدند. اینها نسبت به بازیگران دیگر مستثنا هستند، به همین



وقتی بحث موج نو سینمای ایران به میان می‌آید، غیر از کارگردانان آن فیلم‌ها تهیه‌کننده‌شان، قطعا بیش از هر چیزی شخصیت‌ها و بازیگران آن فیلم‌ها در خاطره‌ها ماندند. طبیعتا بازیگران مهم آن فیلم‌ها هم یادآور آن دوران مهم‌اند و تا امروز در ذهن‌ها ثبت شده‌اند و طبعاً اندیشه و ذهنیت هر فیلمسازی در شخصیت‌ها و بازیگران آن متجلی شده. به‌طور مثال مگر می‌شود شخصیت «قدرت» فیلم «گوزن‌ها» را دوست داشت ولی بازیگر آن را نادیده گرفت؟ «قدرت» همان «فرامرز قرببیان» است و «فرامرز قرببیان» همان «قدرت» فیلم «گوزن‌ها».

فرامرز قرببیان که به دلیل دوستی‌اش با مسعود کیمیایی از زمان کودکی، با ایفای نقش کوتاهی در «بیگانه بیا» وارد سینما شد. هرچند عاشق بازیگری بود فقط در معدود فیلم‌های قبل از انقلاب بازی کرد که به تعداد انگشتان دست نیست. «قدرت» فیلم «گوزن‌ها» را دوست داشت ولی بازیگر آن را نادیده گرفت؟ «قدرت» همان «فرامرز قرببیان» است و «فرامرز قرببیان» همان «قدرت» فیلم «گوزن‌ها». فرامرز قرببیان که به دلیل دوستی‌اش با مسعود کیمیایی از زمان کودکی، با ایفای نقش کوتاهی در «بیگانه بیا» وارد سینما شد. هرچند عاشق بازیگری بود جوانی‌اش برمی‌گردد و تا امروز هم این دغدغه را دنبال می‌کند. به بهانه اکران فیلم «بیگانه‌گان» با فرامرز قرببیان به گفت‌وگو نشستیم که می‌خوانید:

❖ از فروش فیلم تان راضی هستید؟
خیر. به‌نظر پخش‌کننده چون اوایل همراه است فروش تمام فیلم‌ها در این زمان با کندی همراه است. به هر روی در حال حاضر فروش فیلم گناهکاران راضی‌کننده نیست.
❖ تا به حال چهار فیلم-سینمایی کارگردانی و تعداد بسیاری فیلم بازی کرده‌اید. خودتان را بازیگر می‌دانید یا کارگردان؟
۲۵سال است که بازی می‌کنم؛ پس در وهله اول بازیگر هستم. خیلی از بازیگران جهان که نام نمی‌رم دست به کارگردانی زده‌اند و عده معدودی در این حرفه بیشتر از بازیگری موفق‌تر شدند.

❖ مانند کلینت ایستوود؟
بله و رابرت ردفور که در بازیگری سوپراستار بودند و در کارگردانی هم موفق شدند و جوایزی هم کسب کردند. جالب این است که این بازیگران موفق اسکار‌هایشان را برای کارگردانی برده‌اند و نه برای بازیگری. البته بن افلک هم این کار را انجام داده، اما او در بازیگری خیلی موفق عمل نکرده بود.

❖ البته کارگردان خاصی هم نیست!
مساله بعدی اینکه وقتی سن بازیگر بالاتر می‌رود، نقش‌های کمتری به او واگذار می‌شود و حتی گاهی برای سن او نقش اول هم وجود ندارد و مجبور است نقش فرعی بازی کند. ولی ترجیح‌م این است که نقش فرعی بازی نکنم. بنابراین چون حرفه‌ما را دوست دارم به سمت کارگردانی و تهیه فیلم رفتم تا عمرم در این حرفه طولانی‌تر شود.
❖ شما در پیش از انقلاب فیلم‌ها معدود و البته معتبری بازی کردید و خوانم‌خواه برای نسل بعدتر یک نوستالژی به‌وجود آوردید. بعد از انقلاب که در فیلم «رییس» بازی کردید، انگار با این انتخاب خواسته یا ناخواسته تماشاگر را مجبور کردید که گذشته‌شما را مرور کند. چرا این فیلم را بازی کردید؟
البته فیلم «رییس» به‌اعتقاد آقای کیمیایی می‌توانست فیلم خیلی بهتری باشد. متأسفانه به‌دلیل انتخاب یک بازیگر که سرمایه‌گذاری‌ای هم کرده بود، این اتفاق نیفتاد. قرار بود اتفاقاتی بیفتد که به نتیجه نرسید و خود آقای کیمیایی از این بابت دلخوری‌هایی دارد و گفته فیلم «رییس» با آن فیلمنامه اصلی‌اش و نه آن چیزی که ساخته شد، می‌توانست فیلم بهتری باشد.

❖ از قرار معلوم لوکیشن فیلم، سینما ر‌کس بود؟
بله. همین‌طور است.

❖ حالا چرا آنجا انتخاب شد؟
چون من و مسعود کیمیایی از کودکی با هم به‌هم‌محل بودیم. ولی زمانی که محصل شدیم و با هم به دبیرستان پذر می‌رفتیم، بین منزل من و آقای کیمیایی فاصله افتاده بود. به‌همین‌دلیل چهار شبیه‌ها مقابل «سینما ر‌کس» با هم قرار می‌گذاشتیم و آنجا هم‌دیگر را می‌دیدیم یا با هم فیلم می‌دیدیم. الان سینما ر‌کس مخروبه‌شده ولی همچنان نوستالژی زمان ماست.

❖ شما هم از طریق کیمیایی وارد سینما شدید؟
همین‌طور است.
❖ چگونه این اتفاق افتاد؟

وقتی آقای کیمیایی کارش را با فیلم «بیگانه بیا» شروع کرد، من آن زمان شناخته‌شده نبودم و کاری انجام نداده بودم. طبیعی بود که تهیه‌کننده‌ها با بازی من مخالف باشند. نوع فیلم‌های آن زمان هم در نوجوانی من اصطلاحاً «فیلمفارس‌سی» بودند و من دوست نداشتم در آن نوع فیلم‌ها بازی کنم. به همین‌دلیل صبر کردم و سنم بالاتر رفت. زمانی که کیمیایی «بیگانه بیا» را شروع کرد تهیه‌کننده‌ها با بازی من مخالف بودند. به همین دلیل من دستیار کارگردان شدم و نقش کوتاهی هم در فیلم بازی کردم. آن زمان تازه آقایان کیمیایی و مهرجوی کارشان را در سینما شروع کرده و در حال بازکردن یک راه جدید بودند. من دیدم که فرصا کیمیایی که دوست من است در کارش موفق هم شود. دلیلی ندارد که نقشی ننویسد که به درد من بخورد. به همین دلیل تصمیم گرفتم بروم. حتی



فرانک آرتا